

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر قرآن کریم

آیت الله علیدوست

جلسه پنجم: چهارشنبه ۱۴۰۲/۸/۱۰

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

اشکال: بیان شد که اختصاص هدایت به متقین برای قرآن کریم کمال به شمار نمی‌رود. در عالم خارج و واقع نیز هدایتگر غیرمتقین است. علاوه بر اینکه آیات دیگری از قرآن کریم، این کتاب را هدایت برای تمام انسان‌ها بیان می‌کند.

پاسخ: برای حل این اشکال باید در «الکتاب» یا «هدی» یا «لام» (پیش از المتقین)، یا لفظ «متقین» تصرف کنیم.

۱. **تصرف در معنای «الکتاب»:** ممکن است مراد از الکتاب، کتاب مکنون باشد و نه آنچه پیش روی ما در خارج وجود دارد و در دسترس است. به‌ویژه اینکه پس از «فی کتاب مکنون» می‌فرماید «لا یمسه الا المطهرون». مراد از «مطهرون» نیز «متطهرون» (=کسانی که طهارت از حدث دارند) نیست بلکه مراد کسانی است که روح آنان از طهارت برخوردار است. به کار بردن «لا»ی نفی نیز مؤید همین معنا است چون نشان از عدم دسترسی دیگران بدان است و نه حرمت لمس و مس آن. در مقابل لای ناهیه که حکم تکلیفی را بیان می‌دارد.

مقایسه معلومات در ذهن نویسنده یک کتاب با کتابی که در خارج به چاپ رسیده است، نکته فوق را به

ذهن نزدیک تر می کند. آنچه امروزه از آن به مالکیت فکری یاد می شود نیز ناظر به همان وجود علمی کتاب، نزد نویسنده است و نه آنچه وجود خارجی و عینی پیدا کرده است.

پذیرش این پاسخ در حد احتمال نیز می تواند اشکال مورد بحث را دفع کند و اختصاص هدایت کتاب مکنون به متقین یا حتی برخی از متقین، اشکالی ایجاد نمی کند.

۲. تصرف در هدی: بدین بیان که هدایت به دو شکل ارائه طریق و ایصال به مطلوب، ممکن است. روشن است که روش اول هدایت شامل تمام انسان ها می شود اما اختصاص نوع دوم از آن به متقین با مشکلی مواجه نیست. در واقع هدایت قرآن مراتبی دارد که بهره کامل از آن را متقین می برند.

۳. تصرف در لام: معنا کردن این لام به لام تقویت که در فارسی به «مر» ترجمه می شود و آیه مورد بحث اینگونه معنا شود: «هدایت است مرمقین را». لام تقویت بعد از شبه فعل می آید و و آن را برای اخذ مفاول تقویت می کند. در این صورت انحصار و اختصاصی در بین نیست تا اشکال مورد بحث، طرح شود.

۴. تصرف در «مقین»: بنا بر مضمون روایتی از حضرت امام صادق (ع) متقی کسی است که واجب را انجام داده و حرام را ترک می کند.^۱ این معنا، افراد بسیاری را در بر نمی گیرد اما معنا کردن آن به کسانی که دارای قلب سالم هستند، دامنه وسیع تری از مردم را شامل می شود. مؤید این معنا حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که در وصایایی به ابی ذر، با اشاره به سینه مبارکشان می فرمایند تقوا اینجاست.^۲ در واقع این معنا از تقوا مربوط به قلب است و تقوای عملی، در چشم و گوش و زبان و دیگر اعضای بدن جاری است. با این توضیح، متقین کسانی هستند که کلام خدا را می پذیرند؛ در مقابل انسان عنودی که هیچ گاه سخن حق را نمی پذیرد. همان طور که در زمان پیامبر اکرم (ص) و بعد از جریان ابلاغ ولایت امیر مؤمنان (ع)، شخصی به محضر حضرت آمد و عرضه داشت اگر این دستور از جانب خداوند است از خدا بخواه که سنگی از آسمان بر سرم نازل شود. این لجاجت و مقابله با سخن حق، ناشی از جمود و تعصب است.

با این توضیح چنانکه گفته شده، معنای آیه چنین خواهد بود: قرآن کلامی دلپذیر برای انسان های

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

۲. طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۵۲۵؛ منابع اهل سنت نیز این مضمون را به شکلی دیگر و از سندی متفاوت نقل کرده اند.

کلام‌پذیر است. کلامی در شکلی زیبا و محتوایی بلند که برای افراد مختلف از مسلمان و غیرمسلمان و متشرع و غیرمتشرع که با قلب سلیم بدین کلام دل می‌سپارند.

پذیرش هر یک از پاسخ‌های فوق به تنهایی برای دفع اشکال مورد بحث کافی است.

نقد مجاز اول و مشارفت: مرحوم طبرسی (ره) و فخر رازی در پاسخ به اشکال مورد بحث گفته‌اند مراد از متقین کسانی نیستند که بالفعل، لباس تقوا بر تن دارند بلکه کسانی مرادند که آمادگی برای دست یافتن به تقوا را دارند. ممکن است گفته شود اطلاق صفت و مشتق، به اعتبار آینده، مجاز است؛ در پاسخ وجه مجاز را اول و مشارفت بیان کرده‌اند. مانند این تعبیر در دعای حضرت نوح (ع) که درباره کفار عرضه می‌دارد: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»^۱. در این عبارت، اطلاق فاجر و کافر به فرزند کفار، به اعتبار آینده آنان است، نه اینکه از بدو تولد حقیقتاً کافرند.

اشکال سخن فوق (بر اساس آنچه در ادبیات عرب از خود آنان آموخته‌ایم) در آن است که اصل اولی احتراز از مجاز است. همان‌طور که معنا کردن متقی به صاحب قلب سلیم نیز بیان معنای حقیقی است و نه مجازی. در جایی به مجاز مراجعه می‌شود که حقیقت دور از دسترس باشد. علاوه بر اینکه در اخذ یک معنای مجازی از بین معانی مجازی مختلف نیز ترتیب الأقرب فالأقرب ملاحظه می‌شود.

در کلام این دو مفسر بزرگ گویا اول و مشارفت در هم آمیخته است. حال آنکه در نگاهی دقیق‌تر، اول شامل آینده دور نیز می‌شود اما مشارفت شامل مواردی است که در آینده نزدیک محقق می‌شود. لذا مجاز در آیه ۲۷ سوره نوح، از باب اول است و نه مشارفت.

در نظر گرفتن سیاق آیات: برای فهم قرآن کریم بلکه تمام متون، در نظر گرفتن سیاق پراهمیت است. در رابطه با معنای مورد نظر از متقین نیز در آیه شریفه، توجه به این نکته راهگشا است که پیش از این آیه، سخنی از این گروه نیست اما در ادامه، در مقابل متقین دو گروه دیگر قرار داده می‌شود. گروه اول کافرانی که قلب‌ها و گوش‌های آنان مهر شده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای است که حقیقت در آن‌ها نفوذ ندارد و انذار و عدم انذار تفاوتی در حال آنان ایجاد نمی‌کند. گروه دوم منافقین هستند که در رابطه با آنان سیزده آیه از

آیات بعد، وارد شده است. با توجه به اینکه تنها این سه گروه در این آیات بیان شده است، معنای متقین باید گسترده‌تر باشد و تنها منحصر در عده‌ای از خواص اهل بیت (ع) و علمای وارسته مانند مقدس اردبیلی و شیخ انصاری و مرحوم خوانساری (ره) نباشد.

بیان اوصافی از متقین در آیات بعد نیز نیازمند توضیح است که در بحث‌های آتی بیان خواهد شد.